روزنامه شرق

عکس: Reuters

عادل الجبیر؛ دیپلماتی دردسرآفرین

محمدعلی عسگری

بعضی او را دیپلماتی مردد می‌دانند و می‌گویند طرز لباس‌پوشیدنش این مسئله را کاملا نشان می‌دهد. او نمی‌داند مانند برادرانش (مازن، نایل و ماهر که در واشنگتن زندگی می‌کنند) لباس‌های غربی بپوشد یا به سبک‌وسیاق سعودی‌ها لباس عربی بر تن کند؛ ازاین‌رو شخصیت ضعیفی دارد و نمی‌داند به دستورات اربابان سعودی خود گوش بدهد یا به سابقه و سکونت خود توجه کند که همه در غرب شکل گرفته است. رسانه‌های ایران پر است از خبرهای منفی درباره این وزیر خارجه عربستان. دلیل آن هم روشن است. عادل الجبیر همواره به ایران حمله کرده و با بدترین الفاظ و تعابیر سیاست‌های ایران را به باد انتقاد گرفته است. برخی جریان ترور او را عامل این کینه و دشمنی بی‌پروا و گستاخانه نسبت به ایران می‌دانند، اما برخی دیگر رویکرد او را نسبت به ایران بازتاب‌دهنده رویکرد کلی عربستان در دوران جدید خود و به‌ویژه بعد از روی‌کارآمدن سلمان بن عبدالعزیز می‌دانند. رویکردی که عربستان را از آن لاک محافظه‌کارانه همیشگی‌اش خارج کرده و با توهم اینکه قدرت برتر منطقه بوده و کل کشورهای عرب را نمایندگی می‌کند، بر آن شده تا به گفته خودش جلوی «توسعه‌طلبی‌های ایران» را گرفته و قدرت تحلیل‌رفته اعراب را احیا کند. این قدرت‌نمایی و قدرت‌طلبی، نیازمند یک دیپلماسی تهاجمی است؛ چیزی که عادل الجبیر آن را نمایندگی می‌کند.

کارشناسان معتبر جهانی این رویکرد را در ادامه و در مسیر تقویت یک نوع «جنگ سرد منطقه‌ای» بین عربستان و ایران می‌دانند و می‌گویند موجب خصومت‌های بیشتر و بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد. تحولات سوریه، یمن، عراق، مصر، لبنان و... گواه این جنگ سرد منطقه‌ای است. جنگی که تا عربستان دست از سیاست تهاجمی خود برندارد، نمی‌توان پایانی بر آن متصور شد. تا این معادله برقرار باشد عادل الجبیر نیز وزیر خارجه عربستان خواهد بود، مگر اینکه این رویکرد تغییر کند که در آن صورت می‌توان انتظار تغییر در لحن و گفتار یا حتی جایگاه و مکان این وزیر خارجه قدکوتاه سعودی با آن چشمان نافذش را داشت. درباره او بسیار گفته‌اند و می‌گویند و به‌خصوص رسانه‌های ایران پر است از اظهارات جنجالی او یا شایعاتی درباره شخصیت و حتی زندگی خصوصی‌اش. مروری بر همه اینها می‌تواند چهره روشن‌تری را از او ارائه کند.

زندگی و شخصیت

«عادل بن احمد بن محمد بن عثمان الجبیر»، متولد سال ۱۹۶۲ (۵۴ساله) است. او در روستای «حرمه» در منطقه «سدیر» عربستان و در منزلی بدون آب و برق متولد شد. پدرش «احمد بن جبیر» است که به عنوان «وابسته فرهنگی» عربستان در آلمان فعالیت داشت. جایی که عادل و شش خواهرش نیز در آنجا تحصیل کردند. عمویش محمد بن ابراهیم بن جبیر در پست‌های عالی در داخل عربستان، از جمله رئیس دیوان عالی و وزیر دادگستری و رئیس شورای عربستان حضور داشت. عادل به همراه مادر و خواهر و برادرانش ساکن آمریکا بودند و بسیار کم به کشورشان سفر می‌کردند. پدر او ۱۵ سال پیش بازنشسته شد و به عربستان بازگشت، اما همسر و فرزندان او در آمریکا ماندند. پدر در ریاض با فرد دیگری ازدواج کرد و خانواده جدیدی تشکیل داد.

الجبیر تحصیلات ابتدایی خود را در آلمان و زمانی که پدرش وابسته فرهنگی عربستان در این کشور بود، آغاز کرد. پس از آن تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاهی در شمال تگزاس آمریکا ادامه داد و سال ۱۹۸۲ در رشته اقتصاد و علوم سیاسی لیسانس گرفت. او در سال ۱۹۸۴ در رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه «جورج تاون» در واشنگتن مدرک فوق‌لیسانس خود را دریافت کرد. او در مسیر کاری خود دکترای افتخاری نیز از دانشگاه تگزاس دریافت کرد. الجبیر در کنار زبان مادری خود، بر دو زبان انگلیسی و آلمانی کاملا مسلط است و بر زبان فرانسه نیز تسلط نسبی دارد.

تسلط الجبیر بر روابط بین‌المللی از حضورش در دانشگاه جورج‌تاون کلید خورد. ابتدا از طریق بندر بن سلطان شاهزاده معروف سعودی که در آمریکا نفوذی گسترده داشت، به خدمت درآمد. او ابتدا مترجم و سپس مشاور او شد. اما نزدیک‌شدن او به ملک عبدالله که در آن زمان ولیعهد بوده و به دلیل بیماری ملک فهد و ناتوانی در انجام کارها، حاکم واقعی کشور به شمار می‌رفت، موجب شد با توصیه آمریکایی‌ها و بندر بن سلطان در سال ۲۰۰۴ به سمت مشاور دیوان پادشاهی با رتبه وزیر برسد. با وخیم‌شدن جایگاه بندر بن سلطان در آمریکا، الجبیر در سال ۲۰۰۶ به عنوان سفیر عربستان در واشنگتن تعیین شد. گفته می‌شود ملک عبدالله می‌دانست که او شناخت خوبی نسبت به آمریکا دارد. به همین خاطر هنوز چند ماه از انتقال ترکی الفیصل از سفارت عربستان در انگلستان به آمریکا نگذشته بود که او را فراخواند و عادل الجبیر را به عنوان سفیر جدید این کشور در واشنگتن معرفی کرد.

در سال ۲۰۰۷ این خبر پیچید که ایران می‌خواسته الجبیر را ترور کند. عامل این ترور نیز یک تاجر مواد مخدر آمریکایی ایرانی‌الاصل به نام «منصور ارباب سیر» معرفی شد که در همکاری با فرد دیگری به نام علی‌غلام شکوری (یک افسر سپاه) اقدام به ترور او کرده بودند. منابع آمریکایی مدعی شدند ارباب‌سیر در برابر این کار یک‌میلیون‌و ۵۰۰ هزار دلار دریافت کرده بود. اما ایران هرگونه دست‌داشتن دراین قضیه را رد کرد و آن را کاملا ساختگی دانست. این سناریوی ساختگی مدت‌ها موجی تبلیغاتی را علیه جمهوری اسلامی ایران در غرب به راه انداخت. اما در تلاش‌ها برای محکوم‌کردن ایران در مجامع بین‌المللی به‌خصوص سازمان ملل متحد راه به جایی نرسید و عملا سناریوی ترور عادل الجبیر به فراموشی سپرده شد.

گفته می‌شود الجبیر در سن بالا و حدود ۴۹ سالگی با یک بیوه اردنی کم‌سن‌وسال به نام فرح الفایز ازدواج کرد که صاحب دو فرزند بود. همسر الفایز در انفجار مرکز «البلیهد» در ریاض کشته شد و پدرش نیز کارمند سفارت عربستان در واشنگتن بود. الجبیر از این زن سه فرزند دارد. او با زیرکی و هوش خود توانست از شرایط و نقص و کاستی‌های حکومت آل‌سعود به‌نفع خود استفاده کند و در مدت کمتر از ۲۰ سال به سمت‌های ارشد دست یابد. الجبیر را باید یکی از نخبگان تحصیل‌کرده سعودی در غرب دانست که اکنون در کسوت وزیر خارجه عمل می‌کند. به نظر می‌رسد به‌لحاظ فکری، عادل الجبیر نیز مانند بقیه این نخبگان تفکراتی سکولار داشته باشد. دولت عربستان خلاف ظاهر مذهبی و سنتی‌اش دارای دو پایه مهم دینی و سیاسی است که نماد یکی را باید در روحانیون قدرتمند وهابی این کشور دید و دیگری را در همین تکنوکرات‌های غرب‌دیده و عمل‌گرا که بخش اعظم حکومت‌داری، سیاست‌مداری و رتق‌وفتق امور این کشور را بر دوش می‌کشند.

به‌لحاظ شخصی درباره الجبیر گفته‌اند: عادل در میان آمریکایی‌ها شخصیتی پذیرفته‌شده است. باوجود اینکه نشریه «تایم» آمریکا یک‌بار به عادل لقب «مرد هفته» را داد، اما مخالفان او معتقدند که او بیشتر دوست دارد یک آمریکایی باشد تا یک عربستانی! از جمله اقدامات عادل الجبیر که در ذهن اعراب، مسلمانان و عربستانی‌ها باقی مانده، نقش پررنگ او برای انحلال مؤسسه خیریه «الحرمین» و تحریک برای برکناری صدها خطیب و امام‌جماعت عربستانی بود، به‌علاوه تلاش او در مسئله تجدیدنظر درباره روش‌های اسلامی و لغو برخی از آیات قرآن در کتاب‌های درسی و آموزشی ازجمله اقدامات تحریک‌آمیز او توصیف شده است. درهمین‌راستا برخی این گفته را منتسب به او می‌دانند که گفته است: «اگر به عهد جدید و قدیم ایمان نداشته باشی نمی‌توانی مسلمان باشی و اگر به یهودیت و مسیحیت ایمان نداشته باشی، مسلمان نیستی».

هرچند تفکرات سکولاریستی امثال الجبیر قاعدتا باید با بخش سنتی جامعه عربستان در تضاد بوده و به‌خصوص با روحانیون سلفی چالش داشته باشد، اما چنان‌که گفته شد، حکومت آل‌سعود با یک تقسیم کار مشخص به هرکدام از این اقشار وظایفی معین واگذار کرده است. ازهمین‌روست که برای مثال الجبیر وقتی در مقام وزارت خارجه و سخنگوی دولت آل‌سعود قرار می‌گیرد، باوجود تفکرات شخصی‌اش، وقتی به موضوع رانندگی زنان می‌رسد، می‌گوید: «رانندگی زنان در عربستان، نیازمند کمی گذشت زمان است. این مسئله، یک مسئله دینی نیست، بلکه مسئله‌ای اجتماعی است». او سپس با انتقاد از مطرح‌کردن این مسئله از سوی منتقدان عربستان گفت: «منتقدان، تنها موضوع ممنوعیت رانندگی زنان در عربستان را می‌بینند و به پیشرفت‌هایی که در آموزش زنان در عربستان حاصل شده است، توجهی ندارند»!

هرچند تفکرات سکولاریستی امثال الجبیر قاعدتا باید با بخش سنتی جامعه عربستان در تضاد بوده و به‌خصوص با روحانیون سلفی چالش داشته باشد، اما آل‌سعود با یک تقسیم کار مشخص به هرکدام از این اقشار وظایفی معین واگذار کرده است. ازهمین‌روست که برای مثال الجبیر وقتی در مقام سخنگوی دولت آل‌سعود قرار می‌گیرد، می‌گوید: «رانندگی زنان در عربستان، نیازمند کمی گذشت زمان است. این مسئله، یک مسئله دینی نیست، بلکه مسئله‌ای اجتماعی است»

تجارب کاری

اولین حضور رسمی و بارز عادل الجبیر در سیاست عربستان به آغاز بحران خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰) برمی‌گردد که به‌عنوان سخنگوی رسمی عربستان در واشنگتن صحبت کرد. در سال ۱۹۹۹ به‌عنوان مدیر دفتر رسانه‌ای عربستان در واشنگتن و یک سال بعد به‌عنوان مشاور ویژه سیاست خارجی «عبدالله بن عبدالعزیز»، پادشاه سابق که در آن زمان ولیعهد بود تعیین شد. سایت وزارت خارجه عربستان درباره سوابق کاری او می‌گوید: در سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ دفتر اطلاعات مشترک را در شهر ظهران در جریان عملیات توفان صحرا و سپر صحرا تأسیس کرد. در سال ۱۹۹۱ عضو هیئت اعزامی سعودی به مذاکرات چندجانبه مادرید برای صلح بود. در سال ۱۹۹۲ عضو هیئت اعزامی سعودی در مذاکرات چندجانبه به‌منظور جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای در واشنگتن شد. در دسامبر سال ۱۹۹۲ با نیروهای سعودی به سومالی اعزام شد و در سال‌های ۱۹۹۵- ۱۹۹۴ در شورای روابط خارجی در نیویورک به‌عنوان دیپلمات میهمان حضور داشت. در همین اوان به هیئت نمایندگی عربستان‌سعودی در مقر دائم سازمان ملل متحد در نیویورک انتقال یافت و در سال ۱۹۹۹ دوباره به سفارت عربستان در ایالات متحده آمریکا برگشت و در سال ۲۰۰۰ به‌عنوان مدیر دفتر رسانه‌ها و امور کنگره در سفارت عربستان تعیین شد. در همان سال به‌عنوان مشاور خارجی در دیوان ولیعهد نیز ایفای نقش کرد. عبدالله بن عبدالعزیز، ولیعهد وقت و پادشاه بعدی سعودی، نسبت به او نظر خاصی داشت و همین امر ارتقای او را در سلسله‌مراتب قدرت عربستان سرعت بخشید.

در پی حوادث ۱۱ سپتامبر که عربستان به‌شدت در معرض اتهام بود، الجبیر مأمور آن شد تا به همه اتهامات علیه سعودی‌ها پاسخ دهد. در سال ۲۰۰۲ هنگامی که غربی‌ها شاهزادگان عربستانی را متهم می‌کردند که به گروه‌های تروریستی و جهادی کمک‌های مالی می‌کنند، جبیر در یک مصاحبه تلویزیونی حاضر شد و ضمن رد این اتهام‌ها گفت: «مگر عربستان دیوانه است که به افرادی کمک مالی کند که تلاش دارند ما را بکشند». در جریان این حوادث، عربستان‌سعودی به‌شدت زیر فشار سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا بود و عادل الجبیر باید در این راه همکاری‌های گسترده‌ای با این سازمان‌ها می‌داشت.

یک‌بار الجبیر در شبکه‌های «سی‌ان‌ان» حاضر شد تا عربستان را از آنچه درباره ارتباط «اسامه بن لادن»، رهبر القاعده، با این کشور منتشر شده بود، مبرا کند. او با مهارت دیپلماتیکی‌ای که در سال‌های گذشته کسب کرده و به‌خصوص با توجه به شناخت عمیقی که از آمریکا داشت، توانست تا حدودی خاندان آل‌سعود را ازدست‌داشتن در ترورهای ۱۱ سپتامبر و عواقب آن مصون داشته و بکوشد تا لطماتی را که به روابط دو کشور در پی این حوادث خورده بود جبران کند. یک‌بار روزنامه «جروزالم پست» درباره او نوشت: «عادل از آغاز دهه ۹۰ در ارتباط و هماهنگی همیشگی با گروه‌های یهودی از جمله قوی‌ترین لابی صهیونیسم در آمریکا، یعنی «ایپک» بوده است» که با توجه به نقش او در آمریکا چندان بعید به نظر نمی‌رسد.

در سال ۲۰۰۷ ملک عبدالله او را به عنوان سفیر عربستان در آمریکا تعیین کرد و اعتبارنامه‌اش را در ۲۷ فوریه همان سال تحویل جورج بوش داد. این در زمانی بود که آمریکایی‌ها نسبت به بندر بن سلطان بدبین شده بودند و عربستان سعودی مجبور شد ترکی‌الفیصل سفیر خود در انگلستان را مأمور سفارت در آمریکا کند؛ وقتی عادل الجبیر جایگزین «ترکی‌الفیصل» شد، «علی عبدالعال» یک نویسنده عرب نوشت: «چه‌بسا ارتقای شغلی عادل الجبیر به دلیل آشنایی قبلی او با بندر بن سلطان باشد. او موفق شده اعتماد بندر را تا حدی جلب کند که او را به عنوان معاون خاص خود انتخاب کرده است و عادل بسیار به بندر نزدیک است».

دیدگاه‌ها

همه دیدگاه‌های عادل الجبیر قابل‌نقد است. اظهارات او درباره ایران بسیار کینه‌توزانه بوده و هیچ بویی از مصالحه یا آشتی نمی‌دهد. او همین دیدگاه‌ها را به‌خصوص درباره سوریه، عراق و حزب‌الله لبنان هم دارد که متحدان ایران در منطقه به شمار می‌روند. الجبیر خلاف سعود الفیصل، وزیر خارجه پیشین عربستان که نگرشی کاملا محتاطانه و محافظه‌کارانه داشت، تلاش می‌کند همه کشورها و ملت‌ها را علیه ایران تحریک کند و بر طبل «ایران‌هراسی» تا آخرین حد ممکن بکوبد. مقامات سیاسی در عربستان ابدی‌اند؛ به‌خصوص اگر فرد موردنظر کفایت لازم را داشته باشد. سعود الفیصل اندکی کمتر از ۴۰ سال بر مسند وزارت خارجه آل‌سعود تکیه زد و یکی از ستون‌های خاندان سلطنتی عربستان سعودی به شمار می‌رفت. او در چهار دهه توانست کشورش را از بحران‌ها و توفان‌های خاورمیانه به سلامت عبور دهد. اما عادل الجبیر خلاف او زبانی تند و برخوردهایی تحریک‌آمیز دارد. در دو سال گذشته، بسیاری از اظهارنظرهای او نادرست یا غلط و نسنجیده بوده است. حتی بعد از سال‌ها وقتی او سفیری برای عراق تعیین کرد، فردی را برای این مأموریت گماشت که با اظهارات تحریک‌آمیزش همه عراقی‌ها را برآشفت. به گونه‌ای که خواستار اخراج او از این کشور شدند. یکی دیگر از نمونه برخوردهای تند و شتاب‌زده او بستن سفارت عربستان در ایران بود که به دنبال حمله گروهی به این سفارتخانه فورا دستور خروج پرسنل این سفارت از خاک ایران را داد. مقایسه اعمال و گفتار عادل الجبیر با سعود الفیصل به روشنی تفاوت دو رویکرد مهم در سیاست عربستان در سال‌های اخیر را نشان می‌دهد.

در میان اظهارات الجبیر به‌ندرت سخنانی سنجیده و توأم با آرامش و اطمینان درباره ایران به گوش می‌رسد. اظهارات ضدایرانی او آن‌چنان تکراری و نخ‌نما شده است که در موارد بسیاری مقامات ایرانی نیازی به پاسخ‌گویی به آنها نمی‌بینند. با این همه او در سایر موارد نیز تقریبا اظهاراتی نسنجیده از این قبیل دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ایران:

- «توافق هسته‌ای ایران همه مسائل را حل نمی‌کند و چالش‌هایی مانند تداوم درگیری اسرائیل و فلسطین، مسئله سوریه، رخدادهای یمن و عراق، تروریسم و مداخلات ایران در امور منطقه که همچنان ادامه خواهد داشت».
- «سپاه ایران با مردم سوریه و در عراق می‌جنگند و در سراسر جهان، عملیات خرابکارانه انجام می‌دهند. اقدامات سلیمانی و سپاه در عراق نزد عربستان پذیرفتنی نیست!»
- «درگیری‌های کنونی در یمن، جنگ در سوریه، بحران لبنان، مشکلات بین گروه‌های فلسطینی در غزه، اختلافات در کابینه افغانستان، بحران بحرین بین شیعه و اهل تسنن، مشکل طالبان در پاکستان و کل مسئله یمن با ایران مرتبط است و ایران باید این مسائل را حل کند».
- «مادامی‌که ایران تغییر رفتار نشان ندهد، هیچ میانجیگری در کار نخواهد بود».

ادامه در صفحه ۱۲

روزنه

۲۰۱۶؛ بدترین سال برای دیپلماسی عربستان

عربستان‌سعودی بدترین سال دیپلماتیک را برای خود در سال ۲۰۱۶ رقم زد و شاخص‌های سال ۲۰۱۷ نیز برای عربستان منفی به نظر می‌رسد؛ چراکه عربستان کم‌کم هم‌پیمانان خود را از دست می‌دهد و در شکل‌گیری روابط به دور از «بذل و بخشش‌های نفتی»، دچار مشکل شده است. ضربه‌های بزرگی از سوی آمریکا به عربستان وارد شد. گزارش‌های ایالات متحده، عربستان را به حمایت از تندروها در سوریه متهم کرد و علاوه بر آن، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا، در کمپین انتخاباتی خود از عربستان خواست هزینه‌های هرگونه حمایت نظامی آمریکا از عربستان در آینده را تقبل کند. اما ضربه سهمگین این بود که کنگره و مجلس نمایندگان آمریکا، قانون «جاستا» را تصویب کردند که این امکان را به آمریکایی‌ها می‌دهد تا علیه عربستان به دلیل دست‌داشتن شهروندان عربستانی در حملات ۱۱ سپتامبر اقامه دعوی کنند. مشخصا از سوی غرب، ضربات دیپلماتیک شدیدی به عربستان به‌دلیل جنگ علیه یمن وارد شد؛ بریتانیا نسبت به این حملات هشدار داده، پارلمان اروپا این حملات را محکوم کرده و کانادا قراردادهای بزرگ سلاح را به دلیل کشتار غیرنظامیان در جنگ، متوقف کرد. عربستان سعودی جهت‌گیری نهایی در جنگ سوریه را نیز از دست داد. در گذشته، عربستان رهبری جبهه نظامی و دیپلماتیک ضدنظام سوریه را برعهده داشت؛ اما دیری نپایید که پس از مداخله روسیه در سوریه، این نفوذ عربستان از بین رفت. در سال ۲۰۱۶، عربستان، ترکیه و مصر را که دو شاخه مسلح خود به شمار می‌آورد، از دست داد. مصر در تصمیم‌گیری سیاسی به استقلال دست یافت و به سوریه روی باز نشان داد و با جنگ در یمن مخالفت کرد. این در حالی است که ترکیه با اقداماتش در پرونده سوریه، عربستان را به حاشیه راند. اگر فردا روزی رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، عربستان را به حمایت مالی از داعش متهم کند، افکار عمومی متعجب نخواهد شد؛ مانند کاری که هفته گذشته به‌دلیل حملات تروریستی در کشورش، ایالات متحده را به دست‌داشتن در این حملات متهم کرد. ریاض در سال ۲۰۱۶ طرح‌های دیپلماتیک و نظامی را ارائه داد که در نظر برخی از کارشناسان، این طرح‌ها کاریکاتور بود؛ از جمله این طرح‌ها، کنفرانسی در زمینه تشکیل ائتلافی نظامی از کشورهای اسلامی در ریاض در مارس گذشته بود. محمد بن‌سلمان، جانشین ولیعهد عربستان و وزیر دفاع سعودی، تمایل داشت ائتلافی اسلامی را از میان کشورهایی ایجاد کند که بیشتر آنها از لحاظ نظامی به تحلیل رفته‌اند و از کشورهایی که از دستور کارهای نظامی عربستان دور هستند. بیشتر ناظران تأکید دارند نشست مؤسسان، اولین و آخرین نشست بود؛ چراکه این کنفرانس یک نشست بیهوده بود و همچون آرزوهای یک نوجوان بر باد رفته بود. می‌توان کاهش نقش عربستان در صحنه بین‌المللی را در بررسی شعار عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان، نگریست که گفته بود «بشار خواهد رفت، ولو به زور». اکنون می‌بینیم که بشار در دمشق قدرتمند شده است و کشورهای غربی تمایل دارند او برای سال‌ها روی کار بمانند. شعار دوم این بود: «ما پول‌هایمان را از آمریکا در صورت رأی‌دادن به قانون جاستا، خارج خواهیم کرد»؛ کنگره و مجلس نمایندگان در سال ۲۰۱۶ این قانون را تصویب کردند و عربستان درحال‌حاضر سکوت اختیار کرده؛ چراکه نگران رئیس‌جمهور جدید آمریکاست.

منبع: ایسنا

نگاه

ترامپ و چالش‌های تمام‌نشدنی ریاض

امیرحسن کشاورز زاده*

با برگزاری انتخابات آمریکا و در پی آن پیروزی دونالد ترامپ به عنوان شخصی تندرو، موج جدیدی از نگرانی‌ها در جهان کلید خورد که از جمله این نگرانی‌ها می‌توان به اقدامات اتحادیه اروپا در روزهای اولیه پس از انتخابات آمریکا و اظهارات سران کشورهای اروپایی اشاره کرد. این نگرانی‌ها منحصر به اروپایی‌ها نیست، بلکه همه کشورهایی که به طور سنتی از متحدان آمریکا به شمار می‌آیند نیز نگران اقدامات و سیاست‌های نه‌چندان روشن ترامپ هستند. دراین‌میان می‌توان به عربستان به عنوان کشوری استراتژیک برای آمریکایی‌ها اشاره کرد.

در سال‌های گذشته روابط عربستان با آمریکا دچار تنش‌هایی شده و روابط این دو کشور به سردی گراییده است؛ از دلایل مهم این اتفاق می‌توان به دکترین «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری کنونی آمریکا، اشاره کرد. اگرچه ایده آمریکایی‌ها برای روابط خارجی خود همیشه بر پایه شراکت با دوستان و خصومت با دشمنان برای تأمین منافعشان بوده است، اما اوباما با در پیش‌گرفتن سیاست‌های جدیدی باعث سردشدن نسبی روابط آمریکا با عربستان شد، ازجمله این سیاست‌ها می‌توان به توافق هسته‌ای آمریکا با ایران اشاره کرد که با نارضایتی مقامات سعودی همراه شد. مقامات سعودی بر این باور بودند آمریکا نقش خود را به عنوان ابرقدرتی جهانی به‌درستی ایفا نکرده است، این نارضایتی را می‌توان در اظهارات ترکی الفیصل در جواب به دکترین اوباما که در نشریه آتلانتیک به چاپ رسید، جست‌وجو کرد. از طرف دیگر، در خود آمریکا نیز موجی از انتقادات به دولت عربستان در پی حوادث ۱۱ سپتامبر به راه افتاده که خلاف تلاش‌های اوباما و نیز تهدیدات عربستان مبنی بر خروج سرمایه خود از بانک‌های آمریکاست. کنگره آمریکا اقدام به تصویب مصوبه‌های ضدعربی کرده است، به‌علاوه آنکه به نظر می‌رسد در دهه گذشته واشنگتن از حمایت بی‌چون‌وچرای متحدان عرب خود دست برداشته و حامیان عرب خود را به‌کنارآمدن با جریانات فکری منطقه ترغیب کرده است.

دلیل این تغییر رفتار آمریکایی‌ها را باید در سیاست‌های اتخاذشده از سوی ریاض جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد عربستان برای رهایی از مشکلات عدیده خود از جمله کسری بودجه به دلیل کاهش قیمت نفت یا هزینه‌های هنگفت نظامی در جنگ با یمن دست به بحران‌سازی منطقه‌ای می‌زند تا شاید خود را از وضع کنونی برهاند. این در حالی است که برای اجرای سیاست‌های خصمانه این‌چنینی از اعتبارات مالی و نظامی آمریکایی‌ها استفاده می‌کند. این موضوع را می‌توان در سخنان سفیر پیشین عربستان در ریاض نیز جست‌وجو کرد. او در اظهارات خود به‌صراحت از مقامات آمریکایی می‌خواهد به ماجراجویی‌های عربستان از هزینه و اعتبار آمریکا پایان دهند.

عربستان همیشه نگران سیاست‌های ایران بوده و هست و سیاست‌های اوباما را نشانه همدردی‌نکردن او با جهان عرب می‌داند. این نکته نیز حائز اهمیت است که بخش عمده نگرانی عربستان مربوط به افزایش هژمونی ایران در منطقه و ازبین‌بردن تفکرات پان‌عربیسم است. از دیگر نگرانی‌های عربستان سعودی می‌توان به تحولات در سوریه و حضور نظامی روس‌ها در منطقه برای اولین‌بار بعد از جنگ سرد بدون حضور ابرقدرتی دیگر به عنوان ناظر بر آنها اشاره کرد؛ این نگرانی عربستان از آنجا نشئت می‌گیرد که بقای خود را وابسته به حمایت آمریکا می‌داند.

یکی از عوامل تأثیرگذار در ادبیات سیاست خارجی آمریکا ویژگی‌های رفتاری رؤسای‌جمهور این کشور است، حال با روی‌کارآمدن شخصی مانند ترامپ که مواضعش چندان ثابت نیست، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از سیاست‌های ترامپ مطمئن نیستند. اگرچه ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود قول حمایت به کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و به‌ویژه عربستان را از پیش داده است. به نظر می‌رسد عمده سیاست خارجی ترامپ معطوف به آسیای دور شود، زیرا نگرانی عمده امروز آمریکا ظهور چین در قامت قدرتی اقتصادی هم‌ارز آمریکا و سیاست‌های ژئوپلیتیکی روسیه در شرق اروپا است.

البته این موضوع به معنای خروج آمریکایی‌ها از غرب آسیا نیست، بلکه به معنای کم‌رنگ‌شدن حضور آنان است شاید شرایط آسیای غربی به شرایط آن دوره ابتدایی بعد از جنگ سرد سوق داده شود. از مواضع انتخاباتی ترامپ و دیدگاه حزبی‌اش می‌توان به این نکته پی برد که از نظر او ضرورتی در سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری که توانایی حفظ ثبات و امنیت کشور خود را دارند و تأمین‌کننده بخشی از منافع آمریکا هستند، وجود ندارد. از دیگر مواضع ترامپ در تبلیغات انتخاباتی‌اش می‌توان به اشاره‌های مکرر او به تروریسم اشاره کرد. ترامپ همیشه بر تغذیه تروریست‌ها از جانب دولت اوباما تأکید داشته و در سخنانش نوید حل موضوع تروریسم را به مردم آمریکا داده است. این در حالی است که بازوی اصلی تغذیه تروریست‌ها عربستان و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس است. اگرچه در مانورهای انتخاباتی طرفین به نقش عربستان در توسعه تروریسم اشاره چندانی نشد. اما این نکته قابل دریافت بود که یکی از متهمان توسعه تروریسم عربستان بوده و اقرار این موضوع البته به طور غیرمستقیم حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد یکی از برنامه‌های اصلی ترامپ ایجاد هژمونی آمریکا در منطقه باشد. درحالی‌که همه توان سیاسی خود را روی خاورمیانه نخواهد گذاشت و همان‌طور که گفته شد، عمده توجه سیاست خارجی او معطوف به آسیای دور و تحولات آن و نیز رفتار روسیه خواهد بود.

* کارشناس امور بین‌الملل